

*Research Article*

## Comparative Analysis of Ghortobi and Abu Hayan Andolosi Interpretive Style

Alireza Kavand

### Abstract

Qortobi and Abu Hayan Andolosi commentaries are two of the earliest and most popular interpretations of the Islamic world of Sunni religion that have historically been the subject of commentary by Muslim scholars, and in particular Shiite and Sunni commentators. These two interpretations have been of particular interest to commentators for their concessions, as much as the jurisprudential, literary, and lexical views of Qortobi and Abu Hayan Andolosi have been used and analyzed in most of the commentary works of medieval and contemporary times. The need to address these two interpretations and their style of writing and writing is to enhance the interpretive views of the commentators and to analyze them. In this descriptive-analytical study, based on a review of verses 24-24 of Sura Ibrahim, we find that the commonalities of the two interpretations are as follows: Attempting to interpret with effective narrations, Ijtihad with observance of interpretative rules and rules, mentioning different readings. , Mentioning the descent, expressing the occasion of the verses, referring to the lexical and syntactic theorems. Also, regarding the difference between the two interpretations, Qortobi is distinguished by mentioning the Prophetic traditions, the sayings of the Companions and the subjects, and the division of verses into numerous issues and the pursuit of jurisprudential rulings from Abu hayan. In a sense, Abu Hayan divides the Qur'anic verses into different sections and interprets them. But this is not the case, and the text of the Qur'an is mentioned in verse verse or two verses and does not divide them into different sections.

**Keywords:** Method, Orientation, Surah Ibrahim, Sections of the Quran

### How to Cite:

Kavand A., Comparative Analysis of Ghortobi and Abu Hayan Andolosi Interpretive Style, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(53):129-145.

1. Assistant Professor of the Holy Quran University of Sciences and Education, member of the academic staff of Qom Faculty of Quranic Sciences, Qom, Iran



## تحلیل تطبیقی سبک تفسیری قرطبی و ابوحیان اندلسی

علیرضا کاوند

### چکیده

تفسیر قرطبی و ابوحیان اندلسی، دو تفسیر متقدم و مشهور اهل سنت بوده که در طول تاریخ، مورد توجه اندیشمندان و به ویژه مفسران مسلمان بوده است. دیدگاه های فقهی، ادبی و لغوی قرطبی و ابوحیان اندلسی، در بیشتر آثار تفسیری دوران میانه و معاصر، مورد استفاده و تحلیل و بررسی قرار گرفته است. ضرورت پرداختن به این دو تفسیر و سبک تدوین و نگارش آنها، در تقویت آرای تفسیری مفسران و تحلیل و بررسی آنها است. در این تحقیق که با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر اساس بررسی آیات ۲۴-۴۴ سوره مبارکه/براهیم صورت گرفته، دریافتیم که نقاط اشتراکی دو تفسیر عبارتند از: اهتمام به تفسیر با روایات مأثور، اجتهاد با رعایت ضوابط و قواعد تفسیری، ذکر قرائات مختلف، ذکر اسباب نزول، بیان مناسبت آیات، اشاره به قضایای لغوی و نحوی. همچنین در خصوص تفاوت دو تفسیر باید گفت که قرطبی با ذکر احادیث نبوی، اقوال صحابه و تابعین و تقسیم آیات به مسائل متعدد و اهتمام به احکام فقهی از ابوحیان، متمایز است. از جهت شکلی نیز ابوحیان آیات قرآن را به مقاطع مختلف تقسیم کرده و آنها را تفسیر می نماید. اما قرطبی چنین نیست و متن قرآن را آیه آیه و یا دو آیه مطرح می کند و آنها را به مقاطع مختلف تقسیم نمی کند.

**واژگان کلیدی:** الجامع لاحکام القرآن، البحر المحیط، روش، گرایش، سوره/براهیم، قواعد و ضوابط تفسیری، مقاطع قرآن

## مقدمه و بیان مسئله

کتاب شریف قرآن کریم از ظواهر و بطونی برخوردار است که تنها در پرتو تفسیر می توان به آن دست یافت؛ هر مفسری شخصیت علمی و روش متمایز خود را دارد که آن خصوصیت در تفسیر وی برجسته تر از تفاسیر دیگر مفسران است. برخی از مفسران، به مباحث مربوط به زبان و دستور زبان، برخی به فقه و برخی به مباحث فکری و فلسفی و غیره علاقمند هستند. در این تحقیق، مقایسه‌ای خواهیم داشت بین تلاش‌های علمی دو مفسر مشهور اهل سنت که تفاسیر ارزشمندی را به رشته تحریر در آورده اند که عبارتند از: تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» قرطبی و «البحر المحیط» ابوحیان اندلسی. در این تحقیق پس از پرداختن به زندگی قرطبی و ابوحیان، روش تفسیری آنها را مورد بررسی قرار می دهیم. به هدف اثبات و تبیین روش تفسیری این دو مفسر، تفسیر تحلیلی آیات (۲۴-۴۴) سوره مبارکه ابراهیم را به عنوان نمونه، از خلال نگاهی‌ها تفسیری این دو مفسر اندلسی مورد بررسی قرار می دهیم تا ازین طریق بتوان شیوه و روش تفسیر آنها را فهمید. سپس در بخش نهایی، مقایسه‌ای میان روش‌های تفسیر مرحوم قرطبی و ابوحیان خواهیم داشت تا نقاط اشتراک و افتراق این دو مفسر فهم گردد. گرچه در باب روش تفسیری این دو مفسر بزرگ اهل سنت، مقالات و کتابهایی به زبان عربی و فارسی نگاشته شده، لکن تا کنون تطبیقی میان روش تفسیری این دو مفسر صورت نگرفته تا اشتراکات و افتراقات روش تفسیری آن دو مشخص گردد. سوال اصلی تحقیق حاضر، این است که این دو مفسر اندلسی چه مدل و سبکی را در روش تفسیری خود پی گرفته اند؟ آیا از سبک تفسیری شایع میان مفسران متقدم و دوران میانه بهره گرفته اند یا رویکردی جامع تر از آنان در تفسیر خود داشته اند؟ همچنین بدین سوال پاسخ خواهیم داد که ابزار، مناط و ملاک این دو مفسر در روش تفسیریشان کدامند و به چه میزان و با چه کیفیتی از این ابزارهای تفسیری استفاده کرده اند و ساختار نگارش تفسیرشان به چه شکل است؟ در زمینه تفسیر قرطبی و معرفی آن، مقالات فارسی محدودی نگاشته شده که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: شناسائی برخی از تفاسیر عامه، محمدعلی مهدوی‌راد، مجله حوزه، شماره ششم، بهمن ۱۳۷۶ ش، مقاله «تفسیر قرطبی»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱، ۳۷۱۷؛ در این زمینه کتابهایی نیز نگاشته شده که عبارتند از: ابوعبداللّه القرطبی و جهوده فی النحو و اللغه فی کتابه الجامع لاحکام القرآن، نوشته عبدالقادر رحیم جدی الهیتی، بیروت، ۱۴۱۷ق، القرطبی و منهجه فی التفسیر، قصبی محمود زلط، کویت؛ ۱۴۰۱ق؛ الامام القرطبی شیخ ائمه التفسیر، نوشته: مشهور حسن محمود سلمان، دمشق ۱۴۱۳ق؛ کتابهایی نیز نگاشته شده که در ضمن مباحث آنها بدین تفسیر پرداخته شده که عبارتند از: المفسرون: حیاتهم و منهجهم، نوشته: محمدعلی ایازی، تهران؛ ۱۴۱۴ق؛ مدرسه التفسیر فی الاندلس، نوشته: مصطفی ابراهیم مشنی، بیروت ۱۴۰۶ق؛ در زمینه تفسیر ابوحیان نیز مقالاتی مانند: ابوحیان الأندلسی الغرناطی، مجله: التراث العربی، ذوالحجه، ۱۴۳۶ق؛ شماره ۱۳۸ و ۱۳۹؛ ۷۱ تا ۸۶ نگاشته شده و کتابهایی همچون «ابوحیان و منهجه فی تفسیر القرآن الکریم» نوشته ابوشعیب محمادی، مراکش، ۲۰۰۸م و کتابهایی مثل: المفسرون: حیاتهم و منهجهم؛ نوشته: محمدعلی ایازی، تهران، ۱۴۱۴ق که در بخشی از مطالب خود به این تفسیر پرداخته اند، نگاشته

شده است. اما در زمینه مقایسه این دو تفسیر اثر خاصی نوشته نشده که یکی از جنبه های نو آوری در این تحقیق، مقایسه سبک تفسیری این دو تفسیر است.

## بخش اول: شناخت دو مفسر و بیان روش تفسیری آنها

### نگاهی گذرا به زیست نامه قرطبی و روش تفسیر او

نام وی ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی است (سیوطی، ۱۳۹۶ق، ۹۲). به احتمال زیاد تولد وی در سال ۵۹۵ هجری، در زمان سلطنت خلیفه یعقوب بن یوسف بن عبدالمومن بوده است (زلط، ۱۹۷۹م، ۸). قرطبی تحت مراقبت پدرش که کشاورز بود بزرگ شد و پدرش مثل بسیاری از مسلمانان در اندلس توسط مسیحیان کشته شد. قرطبی قرآن کریم، زبان عربی و شعر را در شهر قرطبه آموخت. او تحصیلات خود را ادامه داد و پیشرفت نمود و در مجامع علمی قرطبه و همه شهرهای اندلس مشهور شد. مساجد جایی بودند که این جلسات علمی در آن برگزار می شد (همان، ۷). قرطبی از پیشینیان خود اعم از مفسران یا زبان شناسان نقل می کند و در نقل قول خود بسیار صادق است. تا جایی که آنچه را نقل می کند با امانتداری و صادقانه بیان می کند. از منابع قرطبی در تفسیر می توان به این موارد اشاره کرد: «جامع البیان فی تفسیر القرآن» طبری؛ «الهدایة الی بلوغ المعانی فی علم معانی القرآن و تفسیره و أنواع علومه» مکی بن ابی طالب قیسی؛ «معانی القرآن» ابو جعفر نحاس، «شفاء الصدور» نقاش و تفسیر ماوردی. علاوه بر اینها کتابهای اعراب و قرائت و حدیث نبوی و احکام قرآن و .. را نیز مورد استفاده قرار داده است (فرت، ۱۹۸۲م، ۱۳۳-۱۳۷). تفسیر قرطبی مطابق چاپ «دار الکتب العربی» در بیست جلد نوشته شده است؛ ابن فرحون این تفسیر را چنین توصیف می کند: «این تفسیر از مفید ترین و بهترین تفاسیر است و داستانها و تاریخشان در آن نیامده و به جای آنها، احکام قرآن و استنباط ادله قرار گرفته است. اختلاف قرائت ها، اعراب و ناسخ و منسوخ را بیان کرده است.» (ابن فرحون، ۲۰۱۸م، ۳۱۷). گرچه ابن فرحون چنین مطلبی را بیان داشته اما در حقیقت، قرطبی داستانها را تماما کنار نمی گذارد، بلکه بسیاری از آنها را بیان می کند، زیرا در تفسیر او داستانهای عجیب زیادی وجود دارد و داستانهای اسرائیلی نیز به چشم می خورد. ذهبی در مورد تفسیر وی می گوید: «به واسطه تفسیر عظیم الشأن وی، محققان راه تحقیق را می پیمایند» (ذهبی، بی تا، ۱۲، ۲۲۰). از آنچه گفته شد روشن است که تفسیر قرطبی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، به ویژه در احکام فقهی؛ قرطبی در ذکر موضوعات اختلافی، به آیاتی که از نظر محتوایی به آن نظر نزدیک بوده و یا آیاتی که از آن نظر، دور است با اشاره به ادله هر قول، می پردازد. منصفانه است اگر بگوییم، قرطبی، با وجود مالکی بودن، نسبت به مذهب خود متعصب نبوده، بلکه دیدگاه های خود و دیگران را در تفسیر آیات، با دلایل همراه می کند تا به سخن حق و صواب برسد. به عنوان نمونه در تفسیر این آیه: (وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ) (بقره/ ۴۳) «نماز را به پا دارید و زکات را بدهید به همراه رکوع روندگان بر رکوع روید»، به مسأله جواز امامت صغیر اشاره دارد و قرطبی بر خلاف رأی مالک بن انس آن را جایز دانسته (ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۱۰۴) و با حدیثی شریف بدان استدلال می نماید. قرطبی در «منیة بنی

خصیب» (استان مَنبیا در مصر) ساکن بود و در شوال سال ۶۷۱ ق درگذشت و در آنجا دفن شد/ابن فرحون، ۲۰۱۸م، ۳۱۸). قرطبی در مقدمه تفسیر، روش خود را ذکر می‌کند، که نشانگر وضوح هدف، توان علمی و فراوانی دانشش است. از مقدمه تفسیرش، می‌توان به روش وی پی برد که به شرح زیر به اجمال، قابل بیان است: ۱- اختصار و ایجاز در تفسیر. مسأله کوتاه و طولانی بودن تفسیر، مسأله‌ای نسبی است؛ پس نمی‌توان گفت که به دلیل بیان تفصیلی اقوال و نگارش بیست جلد تفسیر، به خلاصه نویسی ملتزم نبوده و تطویل داده است، زیرا قرآن کریم، آنقدر از نظر محتوایی عمیق و وسیع است که برخی مفسران بیش از ۲۰ جلد نیز تفسیر بر قرآن نوشته‌اند. ۲- توجه به لغات و اعراب آیات به منظور نشان دادن اسرار بیانی قرآن و جایگاه والای قرآن در میان متون زبان عربی. ۳- توجه به قرائات متواتر و نادر و توجیه و دلیل یابی برای آنها/در این زمینه نک: ممتحن مهدی و اختر سلطانی، بررسی روش قرائت البزی و قنبل در دو سوره نساء و مائده، مطالعات قرآنی، شماره ۱۶، ۱۲۴). ۴- استناد به احادیث برای توضیح آیات احکام. ۵- بیان مکی و مدنی بودن سوره‌های قرآن، و بیان وجه جمع میان نظرات مختلف در این باره، به همراه تبیین اقوال سلف و تابعین. ۶- رد ادله اهل نفاق و گمراهان و پاسخ به سخنان باطل آنها و شبهاتشان درباره قرآن کریم. ۷- نسبت دادن اقوال به صاحبان اقوال از باب صداقت علمی در نقل قول و همچنین نسبت دادن احادیث به کسانی که این احادیث در کتبشان آمده است. ۸- خودداری از بیان بسیاری از روایات تاریخی که برای بیان احکام عملی مطرح در آیات، نیازی به بیانشان نیست و فایده‌ای ندارند (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج ۱، ۷/فرت، ۱۹۸۲م، ۱۳۴). در مجموع، کسی که تفسیر قرطبی را می‌خواند، در می‌یابد که صاحب این تفسیر، به شرطی که با خود گذاشته، عمل کرده و مطابق روش و اسلوب خود که در مقدمه بیان نموده تفسیرش را نوشته است.

### نگاهی گذرا به زیست نامه/بوحیان و روش تفسیری او

اثیرالدین، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی غرناطی حیانی، معروف به ابوحنیان است/ابن حجر، ۲۰۱۱م، ج ۴، ۳۰۷). وی در اواخر شوال سال ۶۵۴ قمری در غرناطه به دنیا آمد و رشد یافت/سبکی، ۱۹۶۴م، ج ۹، ۲۷۷). ابوحنیان آغاز زندگی و دوران کودکی خود را با مطالعه و حفظ قرآن آغاز کرد، تا اینکه با قرائت‌های صحیح و شاذ قرآن آشنا شد. وی به مغرب (مراکش امروزی) رفت و از آنجا به «مالقا» (شهری قدیمی در جنوب اسپانیا) رفت و سپس قبل از تاریخ ۶۸۰ قمری به مصر آمد/همان، ج ۹، ۲۷۷/محمود، ۱۹۷۸م، ۱۸۳). او از بسیاری افراد و شخصیت‌ها علم آموخت. چنانچه وی می‌گوید: «تعداد کسانی که من از آنها علم آموختم، چهارصد و پنجاه نفر بود اما کسانی که به من اجازه دادند خیلی بیشتر بودند.» (داوودی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ۲۸۷). ابوحنیان در تفسیرش به وفور از تفسیر زمخشری و ابن عطیه نقل قول می‌کند. مخصوصاً مسائلی که مربوط به نحو و اعراب باشد. او به وفور آنها را رد و یا تصدیق می‌کند. با این وجود، به زمخشری به خاطر مذهب اعتزالی‌اش نمی‌تازد/ابوحنیان اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۲۷۶)، بلکه در برخی موارد، به تشخیص بلاغت قرآن توسط او و قدرت بیان و تحلیل‌های ادبی قرآنی‌اش اذعان دارد. همچنین او به کتاب «التحریر والتحییر لأقوال أئمة التفسیر» اعتماد دارد. کتابی که استادش «جمال الدین محمد بن سلیمان بن حسن مقدسی» معروف به «بن

تقیب» جمع نموده است (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ۳۰۴). این تفسیر در ۸ جلد بزرگ نگاشته شده و بین اهل علم، استنساخ می شده و متداول بوده است. اولین و مهمترین مرجع مورد اعتماد برای کسانی است که به دنبال اشرف کامل بر اعراب الفاظ قرآن کریم هستند. زیرا تحلیل و بررسی نحوی آیات قرآن، بارزترین بحث این تفسیر است. مؤلف با تمام توان خود در صدد توضیح مطالب نحوی آیات است تا جایی که اکثر مسائل نحوی در کتابش بیان شده و اختلافات میان نحویان را نیز بیان کرده و آنچه درین بحث غور کرده که شاید بتوان تفسیر وی را کتابی در زمینه علم نحو نامید. با این همه، ابوحنیفه از جوانب دیگر تفسیر غفلت نکرده و معانی لغوی آیات، اسباب نزول آنها و ناسخ و منسوخ را بیان کرده و صحیح ترین و موجه ترین قرائت را ذکر کرده و احکام فقهی متعلق به آیات احکام را بیان داشته است (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ۳۱۸). ابوحنیفه در آستانه روز شنبه ۲۸ صفر ۷۴۵ قمری در منزلش در قاهره وفات نمود و در قبرستان صوفیه دفن گردید (سبکی، ۱۹۶۴م، ج ۹، ۱۷۹). ابوحنیفه در مقدمه تفسیرش، روش تفسیر خود را بیان داشته که می توان روش وی را در موارد زیر خلاصه نمود: ۱- بیان معانی مفردات آیات مورد تفسیر؛ بیان لغت و احکام نحوی آن مفردات؛ ۲- ذکر معانی مختلف کلمه‌ای که حاوی بیش از یک معنی باشد. ۳- ذکر اسباب نزول آیات در صورت وجود. ۴- ذکر ناسخ و منسوخ. ۵- بیان مناسبت آیه و ارتباطش با آیات قبلی. ۶- بیان قرائات نادر و معمول با توجیه آنها مطابق علم لغت عربی. ۷- نقل اقوال گذشته در فهم آیات، به صورت آشکار یا پنهان. ۸- عدم ترک کلمه، قبل از بیان پیچیدگیهای اعراب و نکات ظریف ادبی آن. ۹- نقل اقوال فقهای چهارگانه و دیگران در مسائل احکام شرعی. ۱۰- ارجاع به اقوال فقها برای شناخت ادله فقها در اقوالشان در مورد احکام شرعی. ۱۱- ارجاع به کتابهای نحو در مسائل قواعد نحوی و دلایل آنها. ۱۲- ترجیح ظاهر لفظ تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد. ۱۳- رویگردانی از وجوه اعرابی ای که قرآن منزله از آنها است. ۱۴- بیان ایجاز موجود در آیات از نظر علم بیان و بدیع. ۱۵- بیان معنی آیات تفسیر شده، به صورت متن نثرآگین و مجمل، طبق معانی مورد نظر (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۱۰). در نهایت باید گفت که وجه نحوی در تفسیر ابوحنیفه از دیگر وجوه ادبی و تفسیری مطرح در تفسیر وی، برجسته تر است.

### بخش دوم: مطالعه تحلیلی - تطبیقی آیات (۲۴-۴۴) سوره مبارکه ابراهیم

در این بخش به کیفیت تفسیر این آیات توسط قرطبی و ابوحنیفه اشاره خواهیم داشت؛ از این رو، به جهت سهولت بیان تفسیر تحلیلی آیات، آنها را به مقاطع متعدد تقسیم می کرده و سپس به مقایسه دیدگاه های دو مفسر خواهیم پرداخت که در خلال آن، روش و اسلوب هر کدام از دو مفسر، در سطح آیات مورد بحث، روشن خواهد شد؛ شایان ذکر است که علت انتخاب این دسته آیات، تنوع محتوایی این دسته است که می توان از خلال آن، به شیوه و سبک تفسیری هر دو مفسر رسید.

### بیان تحلیلی - تطبیقی آیات از سوی قرطبی و ابوحنیفه

#### مقطع اول (آیات ۲۷-۲۴)

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ \* يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ)

**تفسیر قرطبی:** قرطبی هر آیه‌ای را که بیان می‌کند به مجموعه‌ای از موضوعات تقسیم می‌کند که در هر شماره با توجه به متنی که به آن می‌پردازد، موضوع یا موضوعات متفاوتی را ارائه می‌دهد. در این مقطع از آیات، نخستین چیزی که قرطبی آغاز کرده، ذکر مناسبت هر آیه با آیه قبل از آن است. وی می‌گوید: «این قول خداوند: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا) «آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟» زمانی است که خداوند اعمال کافران را بیان می‌کند که همانند خاکستر در روز طوفانی پراکنده می‌شوند. اقوال مؤمنین و دیگران را بیان می‌کند. سپس آن مثل را تفسیر نموده می‌گوید: (کلمه طیبه) میوه است و به خاطر دلالت کلام بر آن، حذف شده است» (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۳۵۹). سپس در بیان معنی کلمه طیبه، اقوال رسیده از اصحاب و تابعین راجع به معنی کلمه طیبه و درخت طیبه را بیان می‌کند. همچنین روایت می‌کند که کلمه طیبه «لا اله الا الله» است و درخت طیبه، همان فرد مؤمن است. از مجاهد و ابن جریر نقل می‌کند که کلمه طیبه به معنی ایمان است. از مجاهد و عکرمه مجدداً نقل می‌کند که به معنی درخت خرماست. سپس وجه شباهت مؤمن و درخت خرما را بیان می‌کند: «پس جایز است معنی این باشد: خداوند اصل کلمه در قلب مؤمن - که همان ایمان است - را به درخت خرما که در محل رشد خود می‌روید، تشبیه کرده است. خداوند بالا رفتن عمل وی به آسمان را به بالا رفتن شاخه‌های درخت خرما تشبیه کرده است. خداوند ثواب آن را، به میوه تشبیه کرده است» (همان: ۳۵۹). بعد از آن به بیان معنی لغوی کلمه «حین» در این قول خداوند: (تؤتی أكلها كل حين بإذن ربها) «میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد» می‌پردازد. بعد از آنکه اقوال در مورد آن را بیان نمود، قول نحاس را ترجیح می‌دهد (نحاس، ۱۹۸۸م، ج ۳: ۵۲۹)، اینکه «حین» به وقت کم و زیاد اطلاق می‌شود. قرطبی از بیان برخی مسائل اعراب غافل نیست. وی می‌گوید: ««مثلاً» مفعول «ضرب» است و «کلمه» بدل از آن است. کاف در «کشجره» منصوب به عنوان حال «کلمه» می‌باشد. تقدیر چنین است: «کلمه طیبه مشبهه بشجره طیبه» (همان: ۳۶۱). همچنین، زمانیکه به این قول خداوند می‌رسد: (ومثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه) «و مثل کلمه ناپاک مانند درخت ناپاک است»، اقوال مأثور از صحابه و تابعین در معنی کلمه خبیثه و شجره خبیثه را بیان کرده و خلاصه آن را اینگونه بیان می‌کند که کلمه خبیثه به معنی کلمه کفر است و شجره خبیثه همان شجره حنظل است. قرطبی معنی مفردات غریب در متن را بیان می‌کند و برای آن به ابیاتی از شعر استشهاد می‌کند و کلمه «اجتثت» را در قول خداوند «اجتثت من فوق الارض»، به معنی کنده شدن از اصل بیان می‌کند و سخن لقیط بن یعمر (ابن الشجری، ۱۹۷۵م، ج ۱: ۲) را بر آن شاهد می‌آورد:

فمن رأى مثل ذا يوماً ومن سمعا

هو الجلاء الذي يجتث أصلكم

(آن جلایی است که اصل شما را ریشه‌کن می‌کند\* و چه کسی چنان روزی را دیده و شنیده است). سپس بیان می‌کند که فرمایش خداوند: «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت» در مورد عذاب قبر نازل شده و به حدیث بخاری در مورد آن استشهاد می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إذا أُقعد المؤمن فی قبره أتاها آت، ثم یشهد أن لا اله إلا الله وأن محمداً رسول الله، فذلک قوله: یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاء الدنیا و فی الآخرة» (زمانیکه مؤمن در قبرش نهاده شد شخصی نزد وی می‌آید و سپس شهادت می‌دهد که خدایی جز الله نیست و محمد (ص) رسول و فرستاده اوست. و این همان قول خداست که: «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاء الدنیا و فی الآخرة» (بخاری، ۱۹۸۷م، ج ۱: ۴۶۱)؛ سپس کسانی را که خواستار اطلاعات بیشتر در مورد سؤال قبر هستند به کتابش «التذکره فی أحوال الموتی و أمور الآخرة» ارجاع می‌دهد. اسلوب ارجاع بدین نحو، خصوصیت واضح قرطبی است زیرا نمی‌خواهد با بیان تفصیلات از تفسیر دور شود. قرطبی معنی ثبات وارد شده در آیه را دوام بر قول ثابت تفسیر می‌نماید و برای بیان آن به قول عبدالله بن رواحه که مخاطب پیامبر (ص) بود (حاکم نیشابوری، بی تا، حدیث ۶۱۰۶، ج ۱۴: ۱۱۵؛ أبو الفرج إصفهانی، ۲۰۰۲م، ج ۴: ۳۲۳) استشهاد می‌نماید:

فثبت الله ما أعطاک من حسنٍ      تثبیت موسی ونصراً کالذی نصراً

(خداوند نیکی عطا شده بر تو را ثابت نمود\* همانند آنچه که بر موسی به عنوان الگو تثبیت نموده بود). سپس تفسیرش در مورد آیه را با بیان سبب نزول پایان می‌دهد و می‌گوید: «گفته شده که سبب نزول این آیه بنا بر آنچه که از پیامبر نقل شده، جایی است که سؤال نکیر و منکر و جواب میت می‌باشد. نقل شده که عمر گفت: یا رسول الله! آیا عاقلم با من خواهد بود؟ فرمود: بله. گفت: پس کفایت می‌کند. سپس این آیه نازل شد.» (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۳۶۴).

**تفسیر ابوحیان:** اولین چیزی که ابوحیان در آیه اول شروع کرده مسائل لغوی و اعرابی است، که مواردی هستند که برای او مهم هستند. او می‌گوید: «حوفی و مهدوی و ابوالبقا، «مثلاً» را مفعول «ضرب» و «کلمه» را بدل از «مثلاً» می‌دانند. این اعراب آنها فرع بر این است که کلماتی مانند: ضرب، به بیش از یک مفعول متعدی نمی‌شوند» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۲۱). سپس طبق عادت، نظر زمخشری و ابن عطیه را مخصوصاً در مسائل مربوط به نحو بیان می‌کند. در این مورد نیز نظر زمخشری را نقل می‌کند که جایز است «کلمه»، منصوب به فعل مضمَر باشد و تقدیر آن چنین است: «جعل کلمة طيبة كشجرة طيبة» (زمخشری، بی تا، ج ۳: ۲۸۱)؛ اما ابوحیان این نظر زمخشری را قبول نمی‌کند بلکه با این سخن، نظر وی را رد می‌کند: «به خاطر عدم ضرورت و تکلف، اضمار فعل جایز نیست» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۲۱). سپس قرائت شاذ را بیان می‌کند که «کلمة طيبة» است که با حالت رفع خوانده می‌شود و علی رغم شاذ بودنش، از نظر نحوی آن را توجیه می‌کند. و قول ابوالبقا را بیان می‌کند که ممکن است «کلمة طيبة» مبتدا باشد و «كشجرة» خبر آن باشد. سپس می‌گوید: «جایز است «کلمة طيبة»، خبر مبتدای محذوف باشد و تقدیر آن چنین باشد: «هو - یعنی مثل - کلمة طيبة كشجرة» و «كشجرة» صفت برای کلمه است.» (همان: ۴۲۱). سپس ابوحیان آنچه از



صحابه و تابعین در بیان «کلمه طیبه» و «شجره طیبه» وارد شده بیان می‌کند. در آنجا روایاتی از/ابن عباس، انس، مجاهد، عکرمه و ضحاک و دیگران نقل می‌کند و سپس بیان می‌کند که خداوند در آیه، شجره را با چهار وصف (همان: ۴۲۲) توصیف می‌کند: ۱- وصف «طیبه»، یعنی منبت و محل رویش آن، کریم و پر خیر است؛ اصل در درخت، لذیذ بودن میوه‌اش است. ۲- تنه‌اش راسخ است و این صفت دلالت دارد بر محکم بودنش در برابر باد به این صورت که هر بادی نمی‌تواند آنرا بشکند. ۳- شاخه‌اش بلند است و این صفت دلالت دارد بر اینکه آندهایش توانمند است تا ذخائر مورد نیاز را از زمین به شاخه‌ها انتقال دهد و عصاره آن را جذب نماید. ۴- دائماً میوه دارد و هر زمانی دارای ثمره می‌باشد.

ابوحیان بعد از آن به اهمیت تمثیل در قرآن (در این زمینه نک: کمالی بانیانی، مجید رضا و همکاران، واکاوی بیان شیوه‌های تمثیلی در قرآن کریم، مطالعات قرآنی، شماره ۱۸، ۱۳۹۳: ۱۴۵-۱۴۲) اشاره کرده و می‌گوید هدف از آن فهماندن و ادراک معانی به گونه‌ای که برای عقل قابل درک باشد است. پس زمانیکه شبیه آن محسوسات، به صورت بارز بیان شد، حس و خیال و وهم نمی‌توانند در آن منازعه کنند و معقول با محسوس مطابق می‌شود. پس هدف مطلوب، تفهیم می‌شود و مخاطب بدان می‌رسد (همان: ۴۲۲). زمانیکه این قول خداوند را بیان می‌کند که: «مثل کلمه خبیثه کشره خبیثه»، تعدادی از اقوال مأثور درباره شجره خبیثه را بیان می‌کند. سپس در پی آن می‌گوید: «به نظر من ظاهر این است که تشبیه، به شجره غیر معین صورت گرفته است. اگر شجره ای با این اوصاف پیدا شود، آن درخت، درخت سموم خواهد بود. چنین درختی اگر اصلش از ریشه کنده شود، خیلی ضعیف خواهد بود و با کمترین بادی خواهد رفت. پس کافر گمان می‌کند که چیزی در دست دارد ولی آن، برای او کفایت نمی‌کند و او به واسطه آن، مستغنی نمی‌شود. مانند این درخت که جاهل خیال می‌کند برایش مفید است در حالیکه غیر نافع و پوچ است» (همان: ۴۲۳). سپس صحبت خود را درباره آیه، با ذکر مناسبت و ارتباط آیه: (و یفعل الله ما یشاء) با آیات ما قبلش خاتمه می‌دهد. سپس می‌گوید: «وقتی خداوند عمل هر یک از دو قسم را ذکر نمود، می‌فرماید که هیچ یک از دو قشر، توانایی اعتراض به نتیجه مختص هر کدام را ندارند. چون این مسأله مربوط به مشیت الهی است. خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد و از عملش سؤال پرسیده نمی‌شود» (همان: ۴۲۳). سپس سخنی از زمخشری، در مورد این بخش از آیه نقل می‌کند و می‌گوید: «خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد؛ یعنی به خاطر حکمت. زیرا مشیت الهی تابع حکمت الهی در تأیید و تثبیت مؤمنان موقع ثبات عزمشان و گمراه سازی ظالمین و فلاکتشان و ایجاد فاصله بین آنان و مقامشان هنگام لغزششان است» (ابوحیان/اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۲۳). وی در نقد این کلام، با طعنه می‌گوید: «در آن دسیسه اعتزالیه وجود دارد» (همان: ۴۲۳).

### مقطع دوم (آیات ۳۴-۲۸)

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَنسَوْنَ الْفَرَارَ \* وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ \* قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ \* اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلُكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْإِنِّهَارَ \* وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ \* وَأَتَاكُمْ مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

**تفسیر قرطبی:** قرطبی در ابتدا بیان می کند که آیه اول، در مورد مشرکین قریش نازل شده است و در این مورد، روایاتی از *علی بن ابی طالب*، *ابن عباس* و *قتاده* نقل می کند؛ وی «بوار» در آیه را به «هلاکت» تفسیر می کند و برای آن این بیت را شاهد می آورد: «فلم أرَ مثلهم أبطال حربٍ \* غداة الحرب إذ خيف البوار» (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۳۶۶) (مثل آنها قهرمان جنگ ندیده ام که سپیده دم روز جنگ، از سقوط و هلاکت می ترسند). سپس به قرائت ابن کثیر و ابو عمرو اشاره می کند که در کلمه «لِيُضِلُّوا» در عبارت «لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِهِ» در آیه ۳۰، یاء را با فتحه می خواند. سپس به معنی «فعل امر» در آیه ۳۱ (قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا) اشاره می کند و می گوید: «امر، به همراه شرطِ مقدر است. در عرف می گویند: «خدا را اطاعت کن تا تو را وارد بهشت نماید». یعنی اگر اطاعتش کنی تو را وارد بهشت می کند. این نظر *فراء* است. و *زجاج* می گوید: «یقیموا، مجزوم به لام است. یعنی «لِیَقِيمُوا». پس لام ساقط شده، زیرا «قل»، دلالت بر امر به غائب دارد و احتمال دارد، «یقیموا» جوابِ امر محذوف باشد. یعنی «قل لهم أقيموا الصلاة، یقیموا الصلاة» (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۳۶۶). همچنین، زمانیکه از خلق آسمانها و زمین صحبت می کند خلق وارد شده در آیه ۳۲ را به ابداع و اختراع آنچه که سابقاً موجود نبوده تفسیر می کند. سپس به طور خلاصه از معانی پاره ای از مظاهر وجود، که خداوند، انسان را بر آنها مسلط کرده، بحث می کند. با وجود اینکه قرطبی عادت دارد مسائل فقهی را مفصل مطرح کند، در اینجا مسائل فقهی وجود ندارد و از این رو تفسیر قرطبی در این مقطع، مختصر و محدود است.

**تفسیر ابوحنیفه:** ابوحنیفه با قرطبی اتفاق نظر دارد که این آیات در مورد مشرکان قریش نازل شده و روایاتی از *ابن عباس*، *مجاهد* و *قتاده* و دیگران نقل می کند. سپس طبق عادتش، قضایای نحوی متن را بسط می دهد و نعمت را «مفعول دوم» می شمارد، زیرا حرف جر بر سرش داخل شده است، یعنی «بنعمة الله». «کفرأ» را نیز مفعول اول می داند و بر نحو دانانی مانند *حوفی* و *ابوالبقاء* که کفرأ را مفعول دوم دانسته اند ایراد گرفته و می گوید: «این مساله صحیح نیست زیرا آنچه که حرف جر دارد مفعول دوم است و آنچه که فعل مستقیم و بدون واسطه به آن می رسد، مفعول اول است» (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۲۴). همچنین، امر به تمتع در آیه ۳۰: (قل تمتعوا فإن مصیرکم إلى النار) تهدید و وعده به عذاب، طبق قول ابوحنیفه است؛ ابوحنیفه، مناسب و ارتباط آیه ۳۱: «قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلاة وینفقوا مما رزقناهم» با آیه قبلی را بیان کرده و می گوید: «وقتی خداوند حال کفار و کفران نعمتشان را ذکر نمود و آنها را تهدید کرد، به مؤمنین امر می کند برای نجات خویش و التزام به اسلام، نماز و زکات را پیش از روز قیامت بر پای دارند» (همان: ۴۲۵). ابوحنیفه در تفسیر آیات، مطالب زیادی از *زمخشری* و *ابن عطیه اندلسی* نقل می کند که گاه آن مطالب را تأیید و گاه آنها را رد می نماید. رد نمودن وی پایه محکم علمی داشته که نشان می دهد مسایل نحوی تبحر کافی دارد و از این رو هر چیزی که از نحو دانان نقل می شود، به راحتی نمی پذیرد بلکه آنرا مورد مناقشه قرار می دهد و آنها را با بیان دلایل خود رد می نماید.

## مقطع سوم (آیات ۴۱-۳۵)

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ \* رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَافِرٌ رَّحِيمٌ \* رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ \* رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ \* رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ \* رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ)

**تفسیر قرطبی:** قرطبی در تفسیر این آیات می گوید: «جایز نیست کسی با اقتدا به فعل ابراهیم فرزنداناش را در زمین بایر، ترک نماید همانطور که غلات صوفی چنین می کنند. زیرا آنچه/ابراهیم انجام داده، تنفیذ امر خداوند بوده است» (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج: ۹، ۳۶۹). سپس به ذکر فضائل آب زمزم و خیر و برکت موجود در آن اشاره می کند و در آن جا این روایت صحیح را بیان می کند که/بوذر ۳۰ شب فقط از آب زمزم نوشید و چیزی نخورد و سیر گردید و گرسنگی احساس نکرد (مسلم، ۱۹۹۵م، حدیث ۴۵۲۰، ج: ۱۲، ۲۵۳؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، حدیث ۹۷۵۱، ج: ۸، ۱۲۰؛ طبرانی، ۱۳۸۸ق، حدیث ۲۹۶، ج: ۷، ۲۵۰؛ طیالسی، ۱۴۱۹ق، حدیث ۴۵۷، ج: ۳، ۲۶۰). همچنین احادیثی دیگر از پیامبر(ص) راجع به زمزم بیان می کند. سپس به مساله برتری نماز در مکه نسبت به غیر مکه اشاره می کند و برای آن به این حدیث پیامبر(ص) استناد می کند: «نماز در مسجد من از هزار نماز در مساجد دیگر برتر است، مگر در مسجد الحرام. نماز در مسجد الحرام برتر از صد نماز در مسجد من است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۳۰، حدیث ۳۶۹، ۸۳؛ أحمد بن محمد بن حنبل، ۱۹۸۸م، حدیث ۱۵۵۳۳، ج: ۳۲، ۳۴۳. بخاری، ۱۹۸۷م، حدیث ۱۱۱۶، ج: ۴، ۳۷۷. مسلم، ۱۹۹۵م، حدیث ۲۴۶۹، ج: ۷، ۱۵۲). قرطبی در تفصیل این مساله، آرای فقها، اقوال و استدلالانشان را بیان می کند که طبق عادت است که در پرداختن به جزئیات فقهی دارد. سپس در آخر این مقطع، به قضیه استغفار و طلب عفو حضرت/ابراهیم برای والدینش طبق عبارت (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ) اشاره کرده و بیان می کند که این طلب بخشش، پیش از موقعی است که/ابراهیم دانست آنها دشمن خدا هستند. وی قول قشیری را نقل می کند که گفته بعید نیست مادرش مسلمان بوده باشد زیرا خداوند استغفار وی برای پدرش را ذکر نموده نه مادرش (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج: ۹، ۳۷۱).

**تفسیر ابوحنبل:** ابوحنبل با ذکر مساله مناسبت و ارتباط این آیات با آیات پیشین شروع کرده و می گوید: «خداوند وقتی از کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردید و برای خدا شریک قرار دادند، اظهار تعجب کرد - و آنها قریش و تابعین آنها از میان اعراب بودند که خدایی غیر از الله را برگزیده بودند و از نعمتهای خدا بود که آنها را در حرمش اسکان داده بود- بیان می کند که نسل آنها به/ابراهیم بر می گردد و او از خدا خواست که مکه را جایی امن قرار دهد و دعا نمود که فرزنداناش از بت پرستی به دور باشند و خداوند او و خانواده اش را در بیت خود اسکان دهد تا فقط او را به بهترین شکل یعنی نماز، عبادت کنند تا در دین پدرشان بنگرند. این کار، مخالف چیزی بود که قریش مرتکب می شدند و بتها را می پرستیدند. هدف حضرت/ابراهیم این بود که خانواده اش، از بت پرستی منصرف شده و از آن روی

گردانند» (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۳۰). سپس ابوحنیفه به سری که در ورای تکرار ندای ابراهیم (ربنا) در مقطع یاد شده، اشاره می کند که جهت ترغیب به اجابت و برگشت به سوی خداوند است. ابوحنیفه چندین نوبت، در آیه: «رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» در آیه ۳۷ درنگ کرده و بیان می کند که خداوند نماز را از میان سایر عبادات، به صورت ویژه بیان کرده، زیرا بهترین عبادت بوده و سبب هر خیر است. همچنین بیان می کند که «لیقیموا»، با ضمیر جمع، دلالت بر این دارد که خداوند می داند نسل اسماعیل، زیاد خواهد شد. سپس در معنای لغوی «افئدة» درنگ کرده و می گوید: «جمع فؤاد به معنی قلبهاست و قلب به خاطر حرارتش «فؤاد» نام گرفته است...» همان: ۴۳۲). همچنین از مجاهد نقل می کند: اگر تعبیر حضرت ابراهیم(ع)، «افئدة الناس» بود، فارس و روم بر بیت حضرت ابراهیم(ع)، جمع می شدند و ظاهر کلام نشان می دهد که «من» تبعیضیه است، یعنی قلبی از میان قلوب مردم. ابوحنیفه در اینجا قول زمخشری را نقل می کند که جایز است «من» در اینجا، ابتدائیه، باشد(همان: ۴۳۰/ زمخشری، بی تا، ج ۳: ۲۸۱). اما ابوحنیفه در رد این ادعا می گوید: «ظاهرا «من» برای ابتدای غایت نیست. زیرا اینجا فعلی نداریم که در آن، ابتدا باشد تا به غایت منتهی شود. زیرا صحیح نیست ابتدای جعل قلوب از مردم باشد و از این رو، ظاهرا «من» تبعیضیه است» همان: ۴۳۰).

وی در نهایت به قضیه استغفار حضرت ابراهیم برای والدینش باوجود کفرشان اشاره می کند و این را از زمخشری نقل می کند: اگر بگویی چگونه بر وی جایز است که برای والدینش در حالیکه آنها کافر بودند استغفار نماید، من می گویم: آن از تجویزات عقل است و منع جواز آن معلوم نیست مگر در صورت توقیفی بودن این منع(همان: ۴۳۰/ زمخشری، همان، ج ۳: ۲۸۲).

#### مقطع چهارم (آیات ۴۲-۴۴)

(وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ \* مَهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ \* وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَّجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُلَ أُولَٰئِكَ تَكُونُوا أَمْسَمَتُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّن زَوَالٍ)

**تفسیر قرطبی:** قرطبی با بیان مناسبت آیه ۴۲ با آیات قبلی شروع کرده و سپس بیان داشته که این آیه برای تسلیت و آرامش پیامبر نازل شده تا صبر نماید. همانطور که ابراهیم صبر نمود. همچنین برای مشرکین نیز مشخص شود که تأخیر در عذاب، به معنای رضایت از اعمالشان نیست، بلکه سنت خداوند چنین است که به گناهکاران مهلت می دهد. سپس قرطبی معنی «مَهْطِعِينَ» را «شتاب کنندگان» معنا کرده و نقل کرده که این، نظر حسن بصری، قتاده و سعید بن جبیر است و «مَهْطِع» از اھطع یھطع اھطاع اخذ شده است. همچنین بیان داشته که «مَهْطِعِينَ الی الداع» (شتاب کنندگان به سوی دعوتگر) در آیه ۸ سوره قمر، از همین نوع است؛ قرطبی با بیتی که سروده ابن مفرغ است بدان استشهاد نموده است(نک: زبیدی حسینی، بی تا، ج ۱: ۵۶۲۸):

بَدَلَةٌ مَّهْطِعِينَ إِلَى السَّمَاءِ

بَدَلَةٌ أَهْلِهَا وَلَقَدْ أَرَاهُمْ

(اهلش در دجله بودند و من آنها را در دجله دیدم آواز شتاب داشتند). وی درباره « مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ » در آیه ۴۴ در انتهای جمله « أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ » (شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می‌کردید که هرگز برای شما زوال و فنا نیست؟! ) معتقد به دو تأویل بوده (قرطبی، ۱۹۶۷م، ج ۹: ۳۶۹) که بدین شرح است: ۱- شما معتقد بودید که انتقال از دنیا به آخرت برای شما نیست؛ یعنی مبعوث و محشور شدن برای شما نیست که این قول مجاهد است. ۲- ما لکم من زوال، یعنی معتقد بودید که «زوال» یعنی عذاب نمی‌بینید.

**تفسیر ابوحنیفه:** /ابوحنیفه در تحلیل این مقطع، در جمله (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) درنگ کرده و معتقد است که خطاب در آیه برای شنونده ای است که ممکن است بر اثر جهالت، از این صفات خدا غافل بوده و بنابر این، خطاب به پیامبر نیست، زیرا این مساله در مورد ایشان محال است. سپس به قرائت *طلحه* اشاره می‌کند که بدون نون تأکید یعنی به صورت «وَلَا تَحْسَبَنَّ» یعنی فعل نهی است. وی بیان می‌کند که مراد از نهی از غافل پنداشتن خداوند، آگاه سازی نسبت به این نکته است که او به آنچه ظالمان عمل می‌کنند، داناست و چیزی بر وی پنهان نیست. او در مقابل هر کار کوچک و بزرگشان آنها را عقاب خواهد نمود که در آیات به روش تهدید و وعده عذاب بیان شده است. /ابوحنیفه طبق سبک خود، دقت و اهتمامش را روی مسائل لغوی و نحوی می‌گذارد. او درباره « وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ » در ابتدای آیه ۴۴، «یوم» را مفعول دوم «أَنْذِرِ» دانسته و صحیح نمی‌داند که ظرف باشد، زیرا آن روز، زمان انذار نیست بلکه روز قیامت است. /ابوحنیفه /اندلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۴۰-۴۴۱).

### بخش سوم: مقایسه بین روشهای تفسیری قرطبی و ابوحنیفه

#### الف) نقاط کلی اشتراک

۱. روش تفسیری، وجه تمایز ایشان است. این مساله نیز به تخصص اصلی و اول هر کدام از آنها بر می‌گردد. در توضیح این مطلب باید گفت که قرطبی فقیه مالکی مذهب و متخصص در علم فقه بود، ولی /ابوحنیفه در ابتدا مالکی، سپس ظاهری و پس از آن شافعی شد و متخصص در علم نحو و لغت بود. این مسأله ای است که در تفاسیرشان به وضوح منعکس شده است.
۲. از خلال مطالعه تحلیلی آیات ۴۴-۲۴ سوره /براهیم می‌توان ادعان داشت که هر دو به روشی که در مقدمه تفسیرشان بیان داشته‌اند، ملتزم بوده‌اند.
۳. قرطبی و /ابوحنیفه در ضرورت و لزوم بیان مناسبت بین آیات و وجه ارتباط آنها با آیات قبلی اتفاق نظر دارند. در واقع این روش سبکی جذاب و فوق العاده است که حاکی از نظم قرآن است و نشان می‌دهد که آیات با هم مرتبط هستند. *فخر رازی* نیز معتقد است: «بیشتر لطائف قرآن در ترتیب‌ها و روابط میان آیات نهفته است» (*فخر رازی*، ۱۹۹۹م، ج ۵: ۲۴۵). در حقیقت، «علم مناسبت» علمی دقیق است که بر عقلانیت دارای تفکر کلی تکیه دارد، یعنی چیزی که اشیاء را به هم ربط می‌دهد و وجه ارتباط میان آنها را کشف می‌کند. این علم، جایگاه، مقام و ارزش گوینده را از طریق سخنی که می‌گوید، مشخص می‌سازد.

۴. این دو مفسر در شاهد آوردن از قرآن، سنت، اقوال صحابه و تابعین اتفاق نظر دارند. همچنان که بررسی کردیم، قرطبی و ابوحنیفه، اخبار صحابه و تابعین را در تفسیر آیات و یا هنگام بیان معنی لفظ و یا سبب نزول بیان می کنند.

۵. آن دو به نقل از مفسرین قبل از خود می پردازند و اقوال را از باب امانت علمی به قائلانش نسبت می دهند. آنها برخی از این اقوال را قبول دارند و در برخی توقف می کنند. ابوحنیفه از زمخشری و ابن عطیه نقل قول می کند و اکثر آنها را رد می کند؛ مخصوصاً در مسائل نحوی و لغوی؛ این بر دقت، ذکاوت و وسعت علم وی دلالت دارد.

۶. آن دو در مسائل و قضایای لغوی آیات بحث می کنند. اما تفاوتشان این است که آنچه قرطبی در این مجال بدان می پردازد چیزی جز اشارات ساده نیست، در حالیکه ابوحنیفه در این زمینه احاطه و تسلط وسیعتری دارد. او اقوال متعدد را درباره این دست از مسائل لغوی ذکر می کند و نظراتی بر آن می افزاید و گاه آنها را رد می کند و گاه به کتابهای نحوی ارجاع می دهد.

۷. این دو مفسر، مطلبی را به صورت استطرادی بیان نمی کنند و در تفسیر قرآن به مسائل خارج از تفسیر و غیر ضروری نمی پردازند. هر چند ابوحنیفه مسائل لغوی و نحوی را به صورت مبسوط بیان می کند، اما از حد معقول و مورد نیاز بحث، خارج نمی شود و تفسیر آیه را به اندازه ای که نیاز است بیان کرده و جایی که می بیند از حیطه تفسیر خارج می شود، به کتابهای لغت و نحو ارجاع می دهد. ابوحنیفه در اکثر موارد، فهم متن را بر اساس تحلیل لغوی و نحوی انجام می دهد. در مقابل، قرطبی در بیان مسائل فقهی به جزئیات می پردازد. اما او نیز از حد معقول خارج نمی شود.

۸. هر دو مفسر، قرائت وارد شده درباره آیات را بیان کرده و توجیهشان کرده و معانیشان را بیان می کنند. آن دو، به قرائت های مختلف اهتمام دارند، چه صحیح باشند و چه شاذ و نادر.

۹. همچنین سبک دو مفسر، در اهتمام به ذکر اسباب نزول، در صورت وجود، به هم شباهت دارد.

۱۰. هر دو قائل به ضرورت مساله اجتهاد در آیات از نظر لغوی، ادبی و نحوی طبق تخصص خود هستند و معنای عام یک آیه و یا معنای عام یک مقطع (چندین آیه پشت سر هم) را مطابق نظر نهایی خود بیان می کنند.

۱۱. در مورد قصص و اسرائیلیات در مقاطعی که ما مطالعه نمودیم، چیزی مشاهده نشد، اما هر یک از آنها در تفسیرشان مقداری از اسرائیلیات را وارد نموده اند که شایسته بود نمی آوردند. حقیقت این است که بسیاری از مفسران مسلمان به ویژه مفسران اهل سنت، در دام اسرائیلیات افتاده اند. با این وجود، لازم است اسرائیلیات آنها مورد نقد و تخطئه قرار گیرد. زیرا این داستانها به مرور زمان در نظر مخاطبان تفسیر، به ویژه بخش از عموم جامعه، می تواند تبدیل به حقایق ثابتی شود.

## ب) نقاط کلی افتراق

۱. هر چند مقاطعی که مورد تحلیل قرار گرفت، آیات احکام زیادی نداشت، اما قرطبی به جهت تخصص فقهی خود، هر فرصتی را به دست می آورد، احکام فقهی آیات را بیان می نماید. اما در مورد ابوحنیفه، اینگونه نیست و وی به مسائل فقهی این مقاطع اشاره ای نکرده است.

۲. قرطبی توجه خاصی به تفسیر با روایات مأثور دارد. هر چند *ابوحیان* نیز بر این مسأله اهتمام دارد. اما قرطبی در این مسأله از وی اهتمام بیشتری دارد و به تعداد بیشتری از احادیث نبوی و اقوال صحابه و تابعین استشهاد کرده و آنها را از منابع اصلیشان بیان داشته، اما متأسفانه به ذکر سندهای آنها اهتمام نداشته است.

۳. دیگر وجه تمایز قرطبی این است که وی آیه را به مسائل متعدد تقسیم می‌کند. به گونه‌ای که در هر قسمت، مسأله لغوی و یا فقهی و یا سبب نزول و غیر آن را جداگانه بحث می‌کند. اما *ابوحیان*، قضایای مختلف را به صورت مختلط و در هم، یک جا بحث می‌نماید و تقسیم واضحی در این زمینه ندارد.

۴. از جهت شکلی نیز *ابوحیان* آیات قرآن را به مقاطع مختلف تقسیم کرده و آنها را تفسیر می‌نماید. اما قرطبی چنین نیست و متن قرآن را آیه و یا دو آیه مطرح می‌کند و آنها را به مقاطع مختلف تقسیم نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

در خصوص آنچه که آن دو در تفسیر با هم اتفاق نظر دارند می‌توان به این موارد اشاره کرد: اهتمام به تفسیر با روایات مأثور، اجتهاد با رعایت ضوابط و قواعد تفسیری، ذکر قرائات مختلف، ذکر اسباب نزول، بیان مناسبت آیات، اشاره به قضایای لغوی و نحوی.

در خصوص آنچه که آن دو در تفسیر با هم تفاوت دارند می‌توان به این موارد اشاره کرد: قرطبی با ذکر احادیث نبوی، اقوال صحابه و تابعین و تقسیم آیات به مسائل متعدد و اهتمام به احکام فقهی از *ابوحیان*، متمایز است. از جهت شکلی نیز *ابوحیان* آیات قرآن را به مقاطع مختلف تقسیم کرده و آنها را تفسیر می‌نماید. اما قرطبی چنین نیست و متن قرآن را آیه و یا دو آیه مطرح می‌کند و آنها را به مقاطع مختلف تقسیم نمی‌کند.

### منابع

- ابن الشجرى، أبو السعادات هبة الله بن علی بن حمزة. ۱۹۷۵م، *مختارات شعراء العرب*، تحقیق: محمد البجاوی، الطبعة الثانية، قاهرة: بی نا
- ابن حجر، أحمد بن علی. ۲۰۱۱م، *الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی
- ابن رشد، محمد بن أحمد. ۱۴۱۵ق، *بداية المجتهد*، بیروت: دار الفکر
- ابن فرحون، إبراهيم بن علی. ۲۰۱۸م، *الديباج المذهب*، بیروت: دار الکتب العلمیة
- أبو الفرج إصفهانی، علی بن حسین بن محمد. ۲۰۰۲م، *الأغانی*، الطبعة الاولى، بی جا: دار ومکتبة الهلال
- أبو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. ۱۴۱۰ق، *البحر المحيط*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر
- أحمد بن محمد بن حنبل. ۱۹۸۸م، *مسند أحمد*، الطبعة الاولى، بیروت: دار ابن کثیر
- بخاری، محمد بن اسماعیل. ۱۹۸۷م، *صحیح البخاری*، تحقیق: مصطفى ديب البغا، الطبعة الثالثة، بیروت: دار ابن کثیر
- بیهقی، محمد بن حسین. ۴۲۴ق، *السنن الكبرى*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة

- تلمسانی، احمد بن محمد مقرئ. ١٩٦٨م، **نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار صادر حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. بی تا، **المستدرک علی الصحیحین**، باب ذکر مناقب حسان بن ثابت، بیروت: دار الفکر داوودی، محمد بن علی بن أحمد. ١٤٠٣ق، **طبقات المفسرین**، بیروت: دار الکتب العلمیة
- ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان. بی تا، **تاریخ الإسلام**، بیروت: دار ابن کثیر
- ذهبی، محمد حسین. ١٩٩٥م، **التفسیر والمفسرون**، الطبعة السادسة، قاهرة: مكتبة وهبة
- زبیدی حسینی، مرتضی. بی تا، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: مصطفی حجازی و دیگران، بیروت: دار إحياء التراث العربی
- زرکلی، خیر الدین. ١٩٨٦م، **الأعلام**، الطبعة السابعة، بیروت: دار العلم للملایین
- زط، قصبی محمود. ١٩٧٩م، **القرطبی ومنهجه فی التفسیر**، بیروت: المركز العربی للثقافة والعلوم
- زمخشری، محمود بن عمر. بی تا، **الكشاف عن حقائق التنزیل وعبون الأقاویل فی وجوه التأویل**، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت: دار إحياء التراث العربی
- زیدان، جرجی. ١٣٧٩ش، **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ نهم، تهران: امیر کبیر
- سبکی، عبد الوهاب بن علی. ١٩٦٤م، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقیق: محمود محمد الطناجی، الطبعة الأولى، قاهرة: مطبعة عیسی الحلبي وشرکائه
- سیوطی، جلال الدین. ١٣٩٦ق، **طبقات المفسرین**، تحقیق: علی محمد عمر، الطبعة الأولى، مكتبة وهبة
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ائیک. ١٩٩٨م، **أعیان العصر وأعوان النصر**، دمشق: دار الفکر
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ائیک. ١٩٦١م، **الوافی بالوفیات**، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد. ١٣٨٨ق، **المعجم الصغیر**، تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه: المكتبة السلفية
- طیالسی، أبو داود سلیمان بن داود بن جارود. ١٤١٩ق، **المسند**، تحقیق: محمد بن عبد المحسن التركي، الطبعة الأولى، مصر: دار هجر
- فخر رازی، محمد بن عمر. ١٩٩٩م، **مفاتیح الغیب**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر
- فرت، یوسف عبد الرحمن. ١٩٨٢م، **القرطبی المفسر: سیرة ومنهج**، الطبعة الأولى، کویت: دار القلم
- قرطبی، محمد بن أحمد. ١٩٦٧م، **الجامع لأحكام القرآن**، قاهرة: دار الكتاب العربی
- کمالی بانینی، مجید رضا و همکاران. ١٣٩٣، **واکاوی بیان شیوه های تمثیلی در قرآن کریم**، مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ١٨، تابستان
- مجلسی، محمد باقر. ١٤٠٣ق، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء
- محمود، منیع عبد الحليم. ١٩٧٨م، **مناهج المفسرین**، الطبعة الأولى، قاهرة: دار الكتاب المصری
- مراکشى، محمد بن محمد بن عبد الملك أنصاری أوسى. ١٩٦٥م، **الذیل والتكملة لكتابی الموصول والصلة**، تحقیق: إحسان عباس، الطبعة الأولى، بیروت: دار الثقافة
- مسلم. ١٩٩٥م، **صحیح مسلم**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر
- ممتحن مهدی و اختر سلطانی. ١٣٩٢، **بررسی روش قرائت البزى و قبل در دو سوره نساء و مائده**، مطالعات قرآنی، سال چهارم، شماره ١٦، زمستان
- نحاس، أحمد بن محمد بن محمد بن إسماعيل. ١٩٨٨م، **معانی القرآن**، تحقیق: محمد علی الصابونی، الطبعة الأولى، مکه: جامعة أم القرى.



#### COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کاوند علیرضا، تحلیل تطبیقی سبک تفسیری قرطبی و ابوحیان اندلسی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۱۴۵-۱۲۹.